

تأثیر قانونگذاری بر حقوق و آزادی‌های فردی در پرتو اصل حاکمیت قانون

سید زینب علوی

کارشناس ارشد حقوق خصوصی

چکیده

عالی‌ترین و افتخار آمیزترین موهبت انسان که نسل‌های زیادی در گذشته برای رسیدن به آن با مخاطرات بسیار دست به گریبان بوده‌اند و پیشوایان مذهب آن را از مهمترین ارکان دین به شمار آورده‌اند، حق بر آزادی است. بخش مهمی از حقوق شهروندی در دولت مدرن مربوط به آزادی‌های سیاسی و اجتماعی است. آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در جهان امروز اشکال متنوعی یافته است و قوانین اساسی کشورها و قوانین عادی مکمل، حدود و ثغور آن را مشخص نموده است. نظر به تمایلات شهروندان، جهت تحقق و تضمین حقوق و آزادی‌های فردی، میزان انتظارات در برخورداری از این حقوق، رو به افزایش است. شهروندان دستیابی به حقوق شهروندی، جلوگیری از سوء رفتار، شکنجه، بازداشت، توقیف و ضبط اموال و تصرف بی جا در اموال، مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها، برقراری عدالت، رعایت کرامت انسانی و مصادیقی از این دست را حقوق بدیهی خود می‌دانند و در مقابل، زمامداران نیز با تکلیف تأمین این حقوق مواجه هستند. در مقوله قانونگذاری نیز موضوع سلب یا تحدید آزادی‌های فردی تجلی می‌یابد و لذا نحوه تصمیم‌گیری، نیازسنجی و چرایی قانونگذاری و اجرای قانون موضوعیت می‌یابد. لذا حاکمیت قانون می‌بایست با ظرافت این مسأله را شناسایی نموده تا تأثیرات قانون و قانونگذاری موجب سلب یا تحدید آزادی‌های فردی شهروندان نگردد. در این مقاله به بررسی این موضوع پرداخته و تأثیر قانونگذاری بر حقوق و آزادی‌های فردی را در پرتو اصل حاکمیت قانون مورد بررسی و ارزیابی قرار خواهیم داد.

واژه‌های کلیدی: آزادی فردی، قانونگذار، مجلس، حاکمیت، شرع

مقدمه

حقوق و آزادی‌های فردی از جمله مباحث بنیادینی است که همراه و همبستر مباحث حقوق بشری به ویژه پس از روشننگری و تحکیم دولت-ملت‌ها مورد توجه قرار گرفته است و می‌توان گفت به میزانی که حکومت‌ها و قوانین سراسری پیشرفت کرده‌اند، حقوق و آزادی‌های فردی و مسایل آن نیز اهمیت روز افزون یافته است. در واقع می‌توان گفت که حقوق فردی مجموعه حقوق و اختیاراتی است که افراد یک جامعه انسانی به موجب قانون از آن برخوردار می‌گردند. حق حیات، حق کرامت، حق ازدواج، حق آسایش و رفاه، حق پیشرفت، حق آزادی بیان، اندیشه و... حق تابعیت و اقامت، حق اشتغال و ... همگی حقوق بنیادین و بشری هستند که گفتمان‌های حقوق شهروندی با توجه به تحولات نوین و تفاسیر متفاوت از بنیادها آنها را مورد تامل و باز تفسیر قرار داده و بدیهی است که هر تفسیری از این حقوق، بصیرت‌های فکری و راهبردهای عملی و قانونی خاصی را ایجاد خواهد کرد. اهمیت موضوع حقوق و آزادی فردی از این جهت است که همانطور که می‌دانیم مسئله آزادی یکی از مسائل اصلی و مهم در زندگی هر انسان است و همواره در طول تاریخ انسان‌ها برای به دست آوردن و اثبات آن تلاش‌های زیادی کرده‌اند. انسان از بدو خلقت آزاد آفریده شده و خداوند متعال انسان را آزاد و مختار آفریده تا برای تعیین سرنوشت خود تصمیم بگیرد. اما همواره در طول تاریخ و در هر برهه از زمان این آزادی توسط عده‌ای دیگر از انسان‌ها محدود و یا نقض و یا مورد تجاوز در واقع شده است. لذا در این خصوص دولتمردان کشورها همواره در تلاش بوده‌اند تا با ایجاد یک سری اصول و قوانین آزادی افراد را تا جایی که منجر به نقض آزادی دیگران و پایمال شدن حقوق آنها نشود تعریف کرده و حدودی در چارچوب قانون برای آن قائل شوند.

۱- تأثیر قانونگذاری در تضمین حقوق و آزادی‌های فردی

تحقق عدالت و بهاء دادن به حقوق فردی و آزادی‌های مشروع شهروندان، از اولویت‌های نظام حقوقی دنیاست. برخورداری از برخی حقوق و آزادی‌ها، با وضع قوانین متناسب، به شهروندان اعطا می‌شود. تحقق عدالت، حقوق و آزادی، مطالبات مهم و اساسی افراد جامعه است که از بدو خلقت مورد خواست و نیاز عامه مردم بوده است. در تعریف حقوق و آزادی‌های فردی، هر چند که اتفاق نظر دقیقی وجود ندارد. لیکن عموماً، مطالباتی که ریشه در فطرت انسان دارد و در قالب اوصاف طبیعی جهان و انسان جلوه می‌نمایند و مورد خواست و احترام عامه بشر بوده و شناخته و شناسایی شده است، را حقوق فردی قلمداد، که امروزه در قالب اعلامیه، منشور و ... معرفی می‌گردند. منشور کبیر سال ۱۲۱۵ میلادی انگلستان، اعلامیه سال ۱۷۷۶ میلادی استقلال امریکا، اعلامیه سال ۱۷۸۹ میلادی حقوق بشر و شهروند فرانسه، اعلامیه سال ۱۹۴۸ میلادی جهانی حقوق بشر از این جمله‌اند. هر چند که در طول تاریخ و در پی زیاده‌خواهی‌های برخی نظام‌های حاکم، این نعمت الهی همواره مورد هجوم و نقض واقع گردیده است. این حقوق و آزادی‌ها از بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای افراد جامعه است که دولت‌ها مکلف به رعایت آن و فراهم آوردن زمینه‌های لازم جهت حمایت و تضمین تحقق این مطالبات گردیده‌اند. با رشد و توسعه جوامع و پیشرفت علم و دانش و شکوفا شدن استعداد و توانایی‌های انسان و کسب خودآگاهی، تمایل و نیاز به سوی حقوق و آزادی رو به فزونی گذارده است. به همین جهت این حقوق انسانی در قوانین بسیاری از کشورها تضمین گردیده است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به مثابه تمام کشورهای جهان، و با رویکرد مذهبی و بهره‌گیری از آموزه‌های تعالیم و شریعت اسلام، به حقوق و آزادی‌های افراد اشاره و بر اجرای صحیح آن تأکید گردیده است. در فرازی از مقدمه قانون اساسی

جمهوری اسلامی ایران در باب شیوه حکومت در اسلام بیان می‌دارد که: «حکومت از دیدگاه اسلام، برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم کیش و هم فکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید» (مردانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۱۰).

۲- سلب و تحدید حقوق و آزادی‌های فردی در پرتو اصل حاکمیت

قانون مجموعه ضوابط عام و مدونی است که برای همگان به طور مساوی ایجاد حق و تکلیف می‌کند، حد و مرز اعمال تابعان، قانون را مشخص می‌نماید و به تنظیم روابط افراد و گروه‌ها و جامعه می‌پردازد (هاشمی، ۱۳۸۴: ۴۳۴) و مقامات و نهادهای حاکم دولتی موظف به انجام وظایف خویش بر اساس قانون می‌باشند. «هیچ کس بالاتر از قانون نیست» و اقدامات و تصمیمات خودسرانه ممنوع و مردود است (هاشمی، ۱۳۹۰: ۲۲۰). حاکمیت قانون یکی از اصول مهم سیاسی و حقوقی است و یکی از راه‌های محدودیت قدرت و مهار کردن آن می‌باشد؛ و در خدمت هدف واحدی قرار دارد که همان حفظ و تضمین حقوق افراد است (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۲۶).

تلاش برای استقرار و برقراری حاکمیت قانون تلاش دیرین بشری است که در اعصار متمادی به روش‌های مختلف وجود داشته است تا از این راه افسار لجام گسیخته قدرت را به بند کشند و آن را مقید به شروطی نمایند (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۳۱). در همین راستا اندیشمندان بسیاری به مبحث حاکمیت قانون پرداخته‌اند از جمله افلاطون حاکمیت قانون را به مثابه حوزه مشروعیت بخش قدرت در درون تفکر سیاسی خود جای می‌دهد (هلد، ۱۳۸۴: ۵۹). از دیدگاه وی شهروندان و به طریق اولی سایر افراد از صلاحیت لازم برای استخراج قواعد فراگیرنده خیر فردی و جمعی و از فضیلت سیاسی و شایستگی ادراک مصلحت خویش بی‌بهره‌اند (افلاطون، ۱۳۸۱: ۴۳)؛ لذا قانون و قانون‌گذاری از طریق مردم یا نمایندگان آنان از پایه‌های دولت کمال مطلوب وی بشمار نمی‌آید (عزیزی، ۱۳۸۴: ۸۱) و قانون‌گذاری و فرمان‌روایی به لحاظ برتری عقل و دانش از آن دانایان می‌باشد (عبدالرحمن، ۱۳۷۸: ۹۲).

ارسطو نیز قانون را مرجع برین و برتر از همگان و مبنای جریان امور کشور می‌داند و معتقد است قانون باید والاترین ضابطه باشد. هیچ قدرتی در جامعه سیاسی برتر از قانون نیست. برتری یافتن بر قانون به منزله نابود ساختن قانون است (برسفورد، ۱۳۸۵: ۲۷۸). ارسطو در کتاب اخلاق نیکو ماخس، می‌گوید مردم به قانون اجازه حکومت می‌دهند نه به فرد، زیرا فرد به تامین منافع شخصی متمایل است و از این رو مستبد می‌شود (کلی، ۱۳۸۲: ۶۵). و هم چنین بحث حاکمیت قانون توسط «دایسی» نیز منتج به دو ویژگی شده است: نخست برتری قانون و دوم انطباق اعمال ماموران دولت با قانون که در درک مفهوم حاکمیت قانون از اهمیت بالایی برخوردار است (تندر، ۱۳۷۴: ۱۱۳).

حاکمیت قانون به عنوان یک اصل بنیادین، برای حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی و چارچوب بندی قوای حکومتی است که قانون بر دولت حاکم باشد و هم چنین دولت با قانون حکومت کند تا از استبداد و خودکامگی جلوگیری شود و در نهایت هدف آن که حمایت از حقوق فرد است، تضمین گردد (مشکاتی، ۱۳۸۸: ۴۱). هم چنین حاکمیت قانون به عنوان مفهومی کلیدی برای ممانعت از خودکامگی و اعمال قدرت خودسرانه، از زوایای مختلف به عنوان اصل، هنجار و حتی ارزش مورد تحلیل قرار گرفته است (مرکز مالگیری، ۱۳۸۵: ۵۶).

حکومت قانون در حداکثری ترین معنی آن در برگیرنده همه ارزش‌ها، تکنیک‌ها و پیامدهایی است که در اغلب نظریات دیگر یافت می‌شوند و در حداقلی‌ترین معنی آن به عنوان ساختاری فراگیر، مؤثرترین روش برای مهار و کنترل قدرت عمومی بوده

است (دورکین، ۱۳۸۱: ۱۱۷). مفهوم حاکمیت قانون، نفی حکومت شخص و تاکید بر حکومت قانون است. این امر به معنی مغایرت اتخاذ تصمیمات به نحو خودسرانه و هوس‌بازانه است. بنابراین، التزام به این مفهوم حداقلی از حاکمیت قانون (یعنی حاکمیت قانون، نه شخص) در هر تعبیر و تفسیری از اصل مذکور، واجد اهمیتی اساسی است (مرکز مالگیری، ۱۳۸۵: ۶۰). حاکمیت قانون در قالب دو برداشت شکلی^۱ و ماهوی^۲ قابل بررسی می‌باشد. طرفداران برداشت شکلی (یا حداقلی) از حاکمیت قانون، ویژگی‌های قانون از قبیل عام بودن، انتشار، عطف بماسبق نشدن و واضح بودن را واجد اهمیتی به سزا در حاکمیت قانون می‌دانند. در این برداشت اصل محوری ایده حاکمیت قانون، «برابری در مقابل قانون» دانسته می‌شود و ویژگی عام بودن^۳ قانون یکی از مبانی تحلیل حاکمیت قانون تلقی می‌شود (مرکز مالگیری، ۱۳۸۵: ۱۰۵).

در برداشت حداقلی از حاکمیت قانون، عام بودن به عنوان ویژگی قانون مطرح می‌گردد که از ارزش والایی برخوردار است این اهمیت تا بدان جاست که ماده‌ی هفتم اعلامیه حقوق بشر مقرر می‌دارد همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض و با رعایت تساوی حقوق از حمایت قانون برخوردار شوند (شعبانی، ۱۳۷۴: ۱۸۷). لذا برای توضیح ویژگی عام بودن قانون دیدگاه‌هایی که با بهره‌گیری از مفاهیم متنوع سعی در شرح نظامی سیاسی-اقتصادی دارد قابل بررسی است که در آن نظام، آزادی فردی و رفاه اقتصادی محقق شود. زیرا یکی از مهمترین ایده‌های مورد استفاده وی ویژگی عام بودن قانون است. هایدک معتقد است «مهم‌ترین دغدغه قانون‌گذار باید صورت‌بندی قواعدی عام و فراهم آوردن زمینه‌ای برای رفتار بیطرفانه و منصفانه با همگان باشد» (مرکز مالگیری، ۱۳۸۵: ۱۰۹). این قواعد عام فراهم کننده زمینه پیش‌بینی‌پذیری اوضاع و احوال است که مهمترین شرط یک نظام سیاسی اقتصادی مدرن محسوب می‌شود. تنها در این صورت است که قانون می‌تواند به مثابه‌ی راهنمایی برای شهروندان، نقش موثر خود را در تصمیم‌گیری آنان ایفا کند. این برداشت شکلی از حاکمیت قانون، بر مبنای برداشت شکلی از مفهوم برابری شکل گرفته است. در برداشت شکلی از برابری نیز بر «برابری همگان در مقابل قانون و ناسازگاری پیش‌بینی استثنائات، معافیت‌ها و امتیازات موردی یا اعطای مصونیت‌هایی خاص به برخی از افراد و گروه‌ها تاکید می‌شود» (همان، ۱۰۷).

در مقابل برداشت شکلی، برداشت ماهوی از مفهوم حاکمیت قانون، این مفهوم را با دیگر ارزش‌ها و هنجارهای بنیادین از قبیل عدالت، برابری و... درهم می‌آمیزد و در واقع نقش آموزه‌های اخلاقی به جای آموزه‌های حقوقی پررنگ و پرمعنا می‌شود. برخلاف دیدگاه کسانی چون هایدک که «التزام به قانون عام و قابل اعمال به نحو برابر بر همگان» را محور اصلی نظریه حاکمیت قانون می‌دانند (همان: ۱۱۲). طرفداران برداشت ماهوی، این نظریه را در پرتو نظریه‌هایی کلی‌تر راجع به برابری و انصاف و هم‌چنین نظریه‌های کلان سیاسی و اقتصادی تفسیر می‌کنند. از سوی دیگر در این تعبیر از حاکمیت قانون، حقوق و آزادی‌های بنیادین، مولفه‌ای از اصل حاکمیت قانون به شمار می‌رود. بنابراین از نظر ماهوی آزادی‌های فردی، مولفه‌ای از اصل حاکمیت است. از منظر برداشت ماهوی از حاکمیت قانون «صرف برابری شکلی، تضمین کننده رفتار عادلانه با همگان محسوب نمی‌شود» و اعتقاد بر این است که تا قانون افراد را به طبقات مشخص تقسیم نکند و مقتضیات خاص اجتماعی را مدنظر قرار ندهد، نمی‌توان به تحقق برابری واقعی و عدالت امید داشت (همان: ۶۹). در ادامه به بررسی حاکمیت قانون به عنوان ابزار آزادی فردی که می‌تواند مانعی در برابر قدرت عمومی باشد که به نام مصلحت شهروندان برای آزادی افراد

¹ Formal

² Substantive

³ General

محدودیت ایجاد نکند زیرا اصل بر آزادی است و محدودیت حالت استثنایی است و هم چنین اصل بر حاکمیت قانون است و قدرت عمومی نمی‌تواند بر خلاف آن عمل کند.

در ارتباط حاکمیت قانون با مصلحت عمومی باید بدانیم که قانون بالاخص هنگامی که در بهترین و ممتازترین حالت تجلی میکند، چیزی را «یک بار برای همیشه» برای اشخاص غیرمعلوم و نامعین مقرر می‌دارد و نه تنها از هر قید و شرطی مربوط به زمان و مکان فارغ است بلکه هر موقع و هر جا که قانون قلمرو داشته باشد احتمال وقوع آن خواهد بود (بوشهری، ۱۳۸۳: ۴۷). اما آزادی افراد حتی در مواردی که مطابق قانون مباح بوده و منعی برای آن‌ها پیش‌بینی نشده باشد، مطلق و نامحدود نیست، بلکه «حدی» برای آن مقرر شده است تا حقوق و آزادی‌ها در درون آن به مورد اجرا گذاشته شود. «حد» مزبور، مصلحت شهروندان و مصلحت عمومی است که خطوط و مرز آن ثابت و مشخص نیست و به اعتبار زمان و مکان و شرایط و احوال در تحول و تغییر است (همان: ۱۳۰). بنابراین در تفاوت قانون و مصلحت شهروندان و مصلحت عمومی باید گفت قانون از امور متعین و مصلحت عمومی از امور نامتعین است. قلمرو قانون مشخص و امکان وقوع آن قابل پیش‌بینی است؛ اما مصلحت عمومی در زمان و مکان و شرایط و احوال متغیر و غیرقابل پیش‌بینی است.

۳- فلسفه قانون و قانونگذاری در تطور تاریخی

فلسفه قانونگذاری در اصل به عنوان «نظریه قانونگذاری» و «نظریه‌ای جدید» یا «رویکرد نظری جدید» و به مثابه «موضوع مطالعه نظریه حقوقی» تعریف شده است. کوهن فلسفه قانونگذاری را بخش مغفول افتاده فلسفه حقوق می‌داند. از نظر او فلسفه حقوق، بیش از اندازه بر اجرای قانون از طریق قضاوت و دادگاه‌ها متمرکز شده و از قانونگذاران و قوای مقننه غفلت کرده است. از اینرو او فلسفه قانونگذاری را مکمل فلسفه حقوق^۱ می‌داند نه رقیب آن (کوهن، ۱۹۸۳: ۱۱۶۵-۱۱۶۴). وینتگنس در توضیح معنای فلسفه قانونگذاری آن را رویکرد نظری جدید به قانونگذاری معنا می‌کند که از یکسو ارتباط تنگاتنگی با فلسفه حقوق دارد و از سوی دیگر صرفاً بر موضوع قانونگذاری متمرکز است (وینتگنس، ۲۰۰۷: ۲۷). بنابراین آنچه وجه ممیز فلسفه قانونگذاری از فلسفه حقوق است، قرارگرفتن قانون موضوعه و فرایند خلق آن (و نه رویه قضایی و دادگاه‌ها) در محور و مرکز نظریه پردازی است (وکیلیان و مرکز مالمیری، ۱۳۹۵: ۳۲).

تأمل درباره قانون و کیفیت آن، قدمت زیادی دارد و می‌توان رد پای آن را تا زمان ارسطو و افلاطون پی گرفت. اندیشمندانی مانند بنتام، هابز، لاک، روسو، مونتسکیو و بیش از همه هنری مین، مشخصاً در آثار خود به نحو صریح بدان پرداخته‌اند و تلاش کرده‌اند در خصوص قانون و قانونگذاری نظریه‌پردازی کنند. مین مراحل مختلف ایجاد قاعده الزام‌آور از نظر تاریخی را به شرح زیر توضیح می‌دهد: «در مرحله اول، قانون بیشتر نوعی عادت است. در مرحله دوم به وضعیت عرف ارتقا می‌یابد. در مرتبه سوم به صورت قانون مدون تدوین می‌شود (البته نه به صورت قانون مصوب قوه مقننه، بلکه به شکل مجموعه‌ای از قواعد که عرف را از رهگذر آرای قضایی تثبیت کرده است). در مرحله چهارم، اصلاح قانون تحت پوشش «فرض‌های قانونی» (از طریق تفسیرهای تقنینی یا قضایی) ارائه می‌شود. مرتبه پنجم، توسل به مدل استعلایی قانون ضمنی است. مرحله ششم و آخرین مرحله، قانون موضوعه است که در واقع «اعلان صریح قصد قانونگذار است که در مصوبه مجلس مندرج است». از نظر مین، قانونگذاری به این معنا آخرین مرحله از تکامل حقوق است. در سالهای اخیر، فیلسوف حقوقی بلژیکی، لوک وینتگنس، آثار بسیار مهم و متعددی را در این خصوص تألیف کرده است که نقطه محوری آنها، تأمل نظری درباره قانون و تبیین مراحل پیچیده ایجاد آن است.

¹ Jurisprudence

اهمیت و جایگاه قانون موضوعه، پدیده‌ای مدرن است. در قرون وسطی و پیش از آن، چنین جایگاهی متعلق به قوانین الهی و عرف و عادت مردم بود. در این دوره‌ها، وضع قانون، عامدانه از سوی دولت، اختصاص به اعلام یا ایضاح قوانین طبیعی داشت و ایجاد قانون جدید یا تغییر قوانین گذشته، خارج از صلاحیت دولت تلقی می‌شد. سوء استفاده کلیسا از قوانین الهی و طبیعی در تفسیر آن به نفع تحکیم جایگاه خود در قدرت سیاسی و نیز ابهام و عدم صراحت که ذاتی قواعد برآمده از عرف و عادت است، در فاصله میان سده‌های سیزدهم تا شانزدهم منجر به پیدایش جنبشی برای صراحت بخشیدن به عرف‌های مبهم شد. ضعف و انحطاط کلیسا و کنار رفتن روحانیت مسیحی از قدرت سیاسی و پیدایش دولت‌های ملی، زمینه ظهور قوای مقننه‌ای را که کارشان نه فقط اعلام یا ایضاح قانون، بلکه ایجاد قانون بود فراهم کرد. اوج این جنبش را می‌توان در انقلاب فرانسه و تلقی قانون به مثابه اراده عمومی از نگاه روسو مشاهده کرد. از اواخر قرن نوزدهم به بعد، قوانین به ویژه قوانین موضوعه به ابزاری برای مهندسی اجتماعی و تغییرات سریع تبدیل شد. تحت تأثیر مکتب پوزیتیویسم حقوقی، اعتبار حقوق، نه ناشی از انطباق آن با حقوق طبیعی، اخلاق یا عرف، بلکه از صدور فرمان مقام صالح و رعایت تشریفات شکلی آن ناشی می‌شود. این شکل‌گرایی گرچه شناسایی قاعده حقوقی معتبر را آسان کرد، مشکلاتی را در رابطه با فحوای قوانین، به ویژه در رژیم‌های سرکوبگر مانند رژیم آلمان نازی ایجاد کرد. تجربه تلخ بی‌توجهی به محتوای قانون، موجب تجدید حیات دادگاهها در قامت نگهبان حقوق بنیادین و ایجاد قاعده شد. اتکای بیش از حد به قانون موضوعه، به ویژه با رویکرد پوزیتیویستی، علاوه بر ایراد یادشده، منجر به تولید انبوه قوانین پیچیده‌ای شد که نقطه قوت قانون موضوعه یعنی ثبات، وضوح، قابل فهم بودن و قابلیت دسترسی آسان را تضعیف کرد (مک‌کی، ۱۹۹۹: ۴۹۳). گرچه قوانین به سرعت در پارلمان‌های کشورها در حال تصویب است، اما همین امر موجب بروز تورم قوانین و افت کیفیت آن شده است. بسیاری از این قوانین از ابتدا به نحو ناقص و نامناسب نوشته و تدوین می‌شود. تولید قوانین با کیفیت پایین، هزینه‌های جبران‌ناپذیری ایجاد کرده است تا جایی که اطاعت شهروندان از آن را دشوار ساخته و خسارات زیادی به بار آورده است. برای نمونه در دهه‌های اخیر، افزایش شدید تعداد قوانین و مقررات، چه در نهادهای اتحادیه اروپا و چه در کشورهای عضو، نگرانی‌هایی را در خصوص کیفیت آن ایجاد کرده و تلاش‌هایی در قالب اتخاذ سیاست‌ها، تصویب دستورالعمل‌ها، پروتکل‌ها و نظایر آن انجام شده است (ورمانس، ۲۰۰۹: ۶۵-۶۴).

از جمله صاحب‌نظرانی که در حوزه مطالعات قانونگذاری، راجع به کیفیت قوانین هشدار داده و اصول و توصیه‌هایی را برای ارتقای کیفیت قوانین، صورت‌بندی کرده است، جرمی والدرون است. وی در آغاز یکی از مقالاتش تصریح می‌کند: «قانونگذاری مانند ازدواج در کتاب دعای مردم است که نباید با آن متهورانه، سبک‌سرانه، بی‌اهمیت یا جسورانه، بلکه باید با احتیاط، همراه با مشورت، خردمندانه و با بررسی کافی اهدافی که قوه مقننه برای آن مقاصد ایجاد شده و نیز بررسی صدمه و ظلمی که قانون تأمل نشده و باعجله تنظیم شده ممکن است به بار بیاورد با آن برخورد کرد» (والدرون، ۱۳۸۸: ۱۱۵). بنابراین به طور خلاصه می‌توان گفت هدف فلسفه قانونگذاری، کاهش تعداد قوانین و ارتقای کیفیت هنجارها، به ویژه قوانین مصوب پارلمان است. فلسفه قانونگذاری به تحلیل هنجارها، سازمان و تشریفات ایجاد قوانین به طور مشخص در پارلمان، محتوای قانون، فنون قانونگذاری، نظارت صحیح و اجرای مؤثر قوانین می‌پردازد. از آنجا که قوانین اساسی و عادی، سازمان و روش کار دولت را تنظیم می‌کند، از حقوق افراد حمایت می‌کند و تنها ابزار مهم توزیع منابع و هزینه‌هاست، می‌توان ادعا کرد قانونگذاری خوب به یکی از عناصر بنیادی تحقق آرمان حکمرانی خوب تبدیل شده است. بنابراین فلسفه قانونگذاری، کل فرایند قانونگذاری را با هدف بهبود آن بررسی می‌کند (وکیلان و مرکز مالگیری، ۱۳۹۵: ۳۵-۳۲).

۴- نیازسنجی و چرایی قانونگذاری در دولت‌های قانون‌مدار

نیازسنجی را می‌توان به فرایندی نظام مند برای تعیین اهداف، شناسایی فاصله بین وضع موجود و هدف‌ها و در نهایت تعیین اولویت‌ها برای عمل تعریف کرد (بورتون و مریل^۱، ۱۹۷۷: ۲۲). به تعبیر روشن تر، نیازسنجی به وجود چند عنصر نیازمند است تعیین اهداف، شناسایی وضع موجود، پی بردن به فاصله میان این دو و سرانجام تعیین اولویت‌ها برای حرکت به سمت اهداف. لزوم تعیین اولویت‌ها از آن رو ضروری است که یا فرصت و وقت کافی برای حصول به تمامی اهداف وجود ندارد یا هزینه کافی برای دستیابی به تمامی اهداف موجود نیست؛ یا اینکه برخی اهداف نسبت به برخی دیگر به حدی اهمیت دارند که نمی‌توان تأمین آنها را همراستا با تأمین اهداف دیگر قابل قبول دانست. در تعریفی دیگر، می‌توان گفت نیازسنجی به فرایند یا نظامی اشاره می‌کند که برای شناسایی نیازها تدوین می‌شود. به بیان دیگر، فرایندی است که مشخص می‌کند چه کسی به چه چیزی نیاز دارد (مک‌کالسن و لاول^۲، ۱۹۷۶: ۴۲).

انسان در وضع طبیعی آزاد است و چیزی نمی‌تواند این آزادی را محدود کند. لاک در توصیف وضع طبیعی عقیده دارد همه افراد بشر تا زمانی که با میل و رضایت خود را به عضویت یک اجتماع سیاسی در نیاورند، همچنان در وضع طبیعی باقی خواهند ماند (لاک، ۱۳۹۲: ۱۸۴). می‌توان گفت قانون چیزی به جز بیانگر اراده ما نیست (روسو، ۱۳۹۲: ۲۰۶). پیش از لاک، هابز نیز به آزادی انسان در وضع طبیعی اشاره کرده بود. وی در این زمینه از «حق مطلق» انسان نسبت به همه چیز در وضع طبیعی یاد کرده است (هابز، ۱۳۹۲: ۱۶۲-۱۶۱). اما سؤال این است که رضایت شهروندان به تحدید آزادی‌شان را از چه راهی می‌توان احراز کرد؟ پاسخ این است که نیازسنجی تقنینی راهی مطمئن برای کشف این رضایت است. برای توضیح می‌توان گفت ضرورت وجود قانون در جامعه، یک موضوع است و اینکه چه قانونی باید در جامعه وجود داشته باشد، موضوعی دیگر به بیان دیگر صرف جواز قانونگذاری نمی‌تواند این صلاحیت را به قانونگذار اعطا کند تا در هر موضوعی هر آنچه را تشخیص داد، در قالب مواد قانونی به وجود آورد. آنچه حق قانونگذاری را به یک نهاد به عنوان نهاد قانونگذار اعطا می‌کند توجه به نیازهای تقنینی افرادی است که قرار است مخاطب قوانین تصویب شده توسط آن نهاد قرار گیرند. با عنایت به اصل آزادی انسان و خلاف اصل بودن محدودیتهای وارد بر این اصل روشن می‌شود که قدرت قانونگذاری مقنن به هیچ وجه نامحدود نیست. هارت نیز ضمن پذیرش محدودیت‌های قانونگذار در وضع قانون اذعان می‌کند که نمی‌توان ادعا کرد که هیچ محدودیتی بر قدرت حاکم وجود ندارد؛ بلکه تنها می‌توان ادعا کرد که محدودیتی قانونی بر قدرت وجود ندارد. به این ترتیب، از نظر وی ممکن است قانونگذار در اعمال قدرت قانونگذاری به افکار عمومی احترام بگذارد؛ حال یا از ترس اینکه مبادا قانون مصوب را به سخره گیرند یا اینکه خود را اخلاقاً موظف به رعایت آن افکار می‌پندارد و روشن است که این محدودیت‌ها را نمی‌توان محدودیت‌هایی حقوقی دانست (هارت، ۱۳۹۰: ۱۲۱). علاوه بر این، می‌توان گفت قانونگذار نمی‌تواند به صرف وجود سابقه قانونگذاری یا اطاعت شهروندان از قوانین وضع شده اقدام به قانونگذاری کند. برخی اندیشمندان نیز این موضوع را تأیید کرده‌اند، چنانکه به نظر ایشان صرف عادت اطاعت از دستورهای صادر شده از سوی یک قانونگذار نمی‌تواند هیچ گونه حقی به قانونگذار جدید اعطا کند تا جایگزین قانونگذار سابق شود و در همان مقام به دیگران دستور دهد (هارت، ۱۳۹۰، ۱۰۵). با این توصیف، روشن میشود که قانونگذاری مطلق نبوده و مقید به شرایطی است که یکی از آنها نیازسنجی تقنینی است. بر این اساس این الزام برای قانونگذار

¹ Burton & Merrill

² McCaslin & Lave

وجود دارد که با توجه به نیازی که باید از سوی شهروندان به عنوان کسانی که در قانونگذاری ذیحق هستند، تشخیص داده شود، به تقنین بپردازد (حبیب‌نژاد و تقی‌زاده، ۱۳۹۸: ۳۰-۲۸).

۵- مفهوم حقوق و آزادی‌های فردی از منظر اسناد و اعلامیه‌های حقوق بشر

اعلامیه جهانی حقوق بشر مهمترین سند حقوقی بین‌المللی است که بر آزادی انسانها تأکید کرده است. چنانچه در بند ۱ این اعلامیه چنین آمده است: «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق باهم برابرند. همه دارای عقل و وجدان میباشند و باید نسبت به یکدیگر مانند برادر رفتار کنند». (اعلامیه جهانی حقوق بشر). بدین ترتیب اهمیت آزادی چنان مهم است که اعلامیه جهانی حقوق بشر به کرات بدان پرداخته است و علاوه بر اصولی که مستقیم به این مسأله اشاره می‌کنند، اصول دیگری نیز وجود دارند که به نوعی با آزادی افراد در ارتباط هستند. بنابراین اسناد و اعلامیه‌های حقوقی بین‌المللی گنجینه‌ای برای آزادی‌های فردی و جمعی محسوب می‌شوند. به علاوه در ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر این گونه بیان شده است: «هرکس می‌تواند بدون هیچ گونه تمایز، خصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی و یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت و یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادی‌هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است، بهره‌مند گردد. به علاوه هیچ گونه تبعیضی به عمل نخواهد آمد که مبتنی بر وضع سیاسی، اداری و قضایی و یا بین‌المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد. خواه کشور مستقل، تحت قیمومیت و غیر خودمختار بوده و یا حاکمیت آن به شکلی محدود شده باشد».

همچنین ماده ۳ بیان می‌کند که هرکس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد. به علاوه مطابق ماده ۴: «هرکس حق دارد از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره‌مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و ایمان می‌باشد و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است. هرکس می‌تواند از این حقوق یا مجتمعاً به طور خصوصی یا عمومی برخوردار باشد».

براساس مواد و مفاد اسناد بین‌المللی حقوق بشر در راستای حمایت از حق آزادی و امنیت شخصی افراد، اصل بر منع دستگیری و بازداشت افراد است و از هیچ کس مگر به جهات و طبق آیین دادرسی مقرر به حکم قانون نمی‌توان سلب آزادی کرد (صادقی‌زیاری و ابراهیمی‌منش، ۱۳۹۲: ۷۵). بدین ترتیب، حق آزادی بیان یکی از آزادی‌های اساسی بشر است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است. این حق در ردیف آزادی‌های سیاسی-مدنی و نسل اول حقوق بشر به شمار می‌رود و تعهدات دولت‌ها درباره این دسته از حقوق در باب تعهدات به نتیجه است؛ یعنی دولت‌های عضو میثاق‌های مربوطه متعهدند بدون ملاحظه امکانات موجود و یا شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر جامعه، این حقوق را تضمین و محترم بشمارند (رضوانی، ۱۳۹۵: ۶۸). همین رویکرد باعث می‌شود تا حقوق بین‌الملل ورای حقوق خصوصی و داخلی دولت‌ها قرار گیرد و به عنوان پایه حقوق شهروندی، حقوق فردی و جمعی افراد و جوامع در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی تلقی شود.

با این حال، اعلامیه جهانی حقوق بشر مهمترین سند بین‌المللی در زمینه حقوق به شمار می‌رود. به طوری که اغلب سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی بدان استناد می‌کنند. اعلامیه جهانی حقوق بشر، اگرچه در ظاهر به صورت یک اعلامیه تصویب شده است، ولی با توجه به تکرار آن در اسناد بین‌المللی بعدی حقوق بشر و نیز تأکید بر اهمیت آن در تمام قطعنامه‌های حقوق بشری صادر شده توسط مجمع عمومی ملل متحد و کمیسیون و متعاقباً شورای حقوق بشر، به خوبی روشن است که مفاد آن جنبه

حقوق بین الملل عرفی یافته است. در این خصوص، حتی لازم به توضیح است که کمیسیون حقوق بشر در سال ۱۹۸۰ در قضیه فیلارتگا به صراحت بیان می کند که این اعلامیه به عنوان یک منبع حقوق بین الملل عرفی تلقی می گردد (رضوانی، ۱۳۹۵: ۷۰-۶۹).

میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی سازمان ملل متحد نیز یکی دیگر از اسناد مهمی است که به آزادی بیان به عنوان مسأله‌ای اساسی نگاه می کند. مطابق این میثاق جهانی، با توجه به اعلامیه جهانی حقوق بشر، کمال مطلوب انسان آزاد، بهره‌مندی از آزادی سیاسی، مدنی و رهائی از ترس می باشد و دستیابی به این شرایط فقط به وسیله بهره‌مندی هرکس از حقوق سیاسی و مدنی خود و نیز حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی میسر است؛ با توجه به منشور ملل متحد، دولت‌ها متعهد به رعایت و احترام به حقوق و آزادی‌های انسان و ترویج آنها در سراسر جهان می باشند؛ با درک این حقیقت که افراد نسبت به یکدیگر و اجتماعی که بدان تعلق دارند دارای مسؤولیت در جهت اعتلا و ترویج رعایت حقوق شناخته شده مندرج در این میثاق می باشند (میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی سازمان ملل متحد مصوبه ۲۶ دسامبر ۱۹۶۶). در همین زمینه، در ماده دوم میثاق بین الملل حقوق مدنی و سیاسی سازمان ملل متحد و در بند سوم آن چنین آمده است: هر یک از اعضای عضو این میثاق متعهد است که:

(۱) تضمین نماید، فردی که حقوق و آزادی‌هایش که در این میثاق به رسمیت شناخته شده است، نقض گردد، باید وسیله‌ای جهت جبران خسارت مؤثر داشته باشد؛ هر چند این نقض به وسیله افرادی انجام گرفته باشد که در سمت رسمی خود قرار داشته‌اند.

(۲) در ماده سوم میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، از مکلف بودن دولت‌ها در زمینه رعایت آزادی‌های اساسی انسان‌ها صحبت به میان آمده است.

(۳) مطابق این ماده دولت‌های عضو این میثاق تعهد می نمایند که برابری حقوق مردان و زنان در بهره‌مند شدن از تمام حقوق سیاسی و مدنی که در این میثاق بیان شده است، تضمین شود.

هر چند طرح همه اسناد و موادی حقوقی بین المللی در زمینه آزادی‌های فردی و جمعی، از بحث حاضر خارج است، اما به هر حال مواد ذکر شده در اسناد ذکر شده و سایر اسناد بین المللی همواره به عنوان مدافع آزادی در سراسر جهان به شمار می روند (شجاعی و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۰-۵۷).

۶- حاکمیت قانون و رابطه آن با حقوق و آزادی‌های فردی

حکمرانی خوب محصول توسعه حقوق بین الملل است. با توسعه حقوق بین الملل از حاکمیت دولت‌ها کاسته شد و دولت‌ها در بعضی موارد به نفع نظم بین المللی، برخی محدودیت‌ها را نسبت به حاکمیت‌شان پذیرفتند. از جمله، با وجود آن که اصولاً دولت‌ها در رابطه با اتباع‌شان از آزادی، استقلال و حاکمیت مطلقه برخوردارند، و دولت‌های دیگر نمی توانند با شکایت دولتی به موضوع رسیدگی نموده و یا دولت را از اقداماتی منع نمایند، اما از سده بیستم جامعه بین المللی با احترام به اصل حاکمیت ملی، مجموعه گسترده‌ای از قوانین بین المللی حقوق بشر را توسعه داد که تا حدود زیادی اجازه اظهار نظر و تأثیرگذاری در مورد وضعیت حقوق بشر در دیگر دولت‌ها را می داد (شایگان، ۱۳۸۲: ۲۳۴-۲۳۳). یکی از راه‌های محدودیت اختیار و حاکمیت مطلقه دولت، امضای قرارداد و معاهده است که بدین وسیله دولت موافقت می کند اختیار خود را محدود نماید. این اصل اهمیت فوق العاده‌ای در بین المللی کردن تدریجی حقوق بشر داشته است. مجموعه قوانین بین المللی حقوق بشری با اعلام منشور ملل متحد در ژوئن ۱۹۴۵ گام به مرحله جدیدی نهاد و به تدریج این اسناد و همکاری‌های بین المللی برای تحقق

حقوق بشر بیشتر مورد توجه قرار گرفت. این مجموعه تاکنون به دو صورت کلی تکامل یافته است: یکی در چارچوب اعلامیه‌های سازمان ملل که عام‌ترین آنها اعلامیه جهانی حقوق بشر است. این اعلامیه‌ها از ارزش اخلاقی بالایی برخوردارند و بر اقدامات قانونگذاری، قضایی و اجرایی دولت‌ها سایه افکنده‌اند. دومین طریق تکمیل این مجموعه، انعقاد مقاله‌نامه‌های بین‌المللی میان دولت‌ها است. مفاد این اسناد برای دولت‌های عضو آنها لازم‌الاجرا است (موسوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۹۷). ایجاد حکومت قانون از نتایج اصلی حکمرانی خوب است در این نوع حکمرانی، دولتی که بر مبنای حکومت قانون قرار دارد. روش‌ها و اصولی متفاوت از یک دولت خودکامه بکار می‌گیرد. اولین اصل حکومت آنست که دولت نباید فوق قانون عمل نماید. وظیفه دولت در برقراری نظم و آرامش اجتماعی و از جمله جلب و مجازات اشخاص مضر به حال جامعه مربوط می‌شود. باید دانست که هدف اصلی و مرکزی حکومت قانون آنست که هم قدرت سیاسی را محدود نماید. حکومت قانون قدرت دولت را در انجام امور به نحو دلخواه خود محدود نموده و دولت را حتی از اینکه برداشت و تلقی خود را از مصلحت عموم دنبال کند، منع می‌نماید. حکومت قانون لاجرم توسعه را به دنبال دارد. از اولین نشانه‌های ناامنی و عدم اعتماد می‌توان به قانون و حکومت قانون اشاره کرد؛ چون حیات اجتماعی را نه فشار بازار، رسوم و نظارت‌های غیررسمی با زور، بلکه حکومت قانون تنظیم می‌کند (نصوحیان، ۱۳۷۸: ۱۹۵). در حقیقت می‌توان گفت که بی‌اعتمادی مردم و بی‌اعتمادی به خود دولت است که راه حل آن شرکت دادن مردم در اداره‌ی امور کشور است.

۷- رابطه متقابل قانونگذاری و امنیت حقوقی در راستای تضمین حقوق و آزادی‌های فردی

آزادی از مهم‌ترین ارزش‌های جامعه مدرن است. کسی که از آزادی صرف‌نظر کند، از مقام آدمیت، از حقوق وحی و حتی از وظائف بشریت، صرف‌نظر می‌نماید (روسو، ۱۳۸۵: ۴۲). دستیابی به آزادی و رهایی از قیدها و محدودیت‌ها، یکی از پرشورترین آرمان‌های بشر به شمار می‌آید (اسامی، ۱۳۸۲: ۱۴۰). در حقوق بشر، انسان‌ها به اعتبار انسان بودن، دارای حقوق و امتیاز برابر، بدون در نظر گرفتن هرگونه تبعیض می‌باشند (هکی، ۱۳۸۹: ۲۷). آزادی فردی، به شخص این احساس را می‌بخشد که از یک سو، دیگران وی را به کاری که مایل نیست مجبور نمی‌کنند و از انجام کاری که مایل است باز نمی‌دارند و از سویی دیگر، می‌تواند هر کاری را که مایل است بکند، به شرط اینکه مانع آزادی دیگران در انجام دادن همان کار نگردد. آزادی فرمانروایی به شخص این توانایی را می‌دهد که به میل خود و فارغ از امیال دیگران عمل کند و حتی آزادی دیگران را محدود سازد یا به کلی زیر پا بگذارد. آزادی مدنی به افراد بالغ جامعه توانایی می‌دهد که در اداره امور آن سهم بگیرند. این آزادی در صورتی تحقق می‌یابد که نوعی جامعه سیاسی موجود باشد و در آن حقوق و تکالیف به روشنی مشخص باشد (میرموسوی، ۱۳۸۸: ۲۳۱).

مجازات‌های کیفری و مدنی در هر جامعه، به میزان بسیار زیادی به شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حاکم بر آن جامعه بستگی دارد. در جوامع کوچک به هم پیوسته^۱، عملکرد مجازات‌های کیفری و مدنی، بوسیله مجازات‌های در رابطه با موارد مورد توافق عمومی که برای جامعه ارزشمند هستند، برای حفظ نظم اجتماعی با حفظ وضع موجود و تنظیم و کنترل روابط اجتماعی^۲، مشخص می‌شود. در مقابل، در جوامع متنوع‌تر، مجازات‌های کیفری و مدنی، اغلب به عنوان منابعی برای حفظ نظم و ابزاری برای محافظت از منافع خاص^۳، مورد ملاحظه قرار می‌گیرند (میت و لو، ۲۰۰۵: ۴).

¹ Undifferentiated

² Social relations

³ Special interests

انسان‌ها با دارا بودن خصیصه‌های مختلف، عضو جامعه بزرگ بشری هستند؛ پس لازم است تا استعداد خود را نمایان و از حقوق خود در جامعه بهره‌مند گردند (هاشمی، ۱۳۹۰: ۶). ضرورت نظم، امنیت، آرامش و آسایش که از جمله حقوق اساسی بشری بوده و در دو بعد حیات فردی و جمعی انسان تجلی می‌یابد و دلیل وجودی تجمعات بشری تلقی می‌شود، مستلزم وجود نظام، و ساز و کارهایی است که به این ضرورت ذاتی، نظم و نسق بخشیده و آن را محقق سازد. یعنی لزوماً باید چارچوبی وجود داشته باشد تا مجموعاً روابط بایسته حاکم بر نظام اجتماعی از هم نپاشد و در اثر عوامل مخل‌آشفتگی، هرج و مرج و نابسامانی پدید نیاید. امری که لاجرم به وجود نهادها، ارکان و کارگزاری‌ها، یعنی حکومت ختم می‌شود. تا جایی که حتی در برخی شرایط، حکومت ستمگر، از بی‌حکومتی و فتنه ناشی از آن، بهتر دانسته شده است (شریفی طرازکوهی، ۱۳۹۰: ۷۰-۶۹). حق عدالت^۱، شامل دسترسی کلیه قربانیان^۲ به یک اصلاح در دسترس، سریع و مؤثر در قالب دادرسی کیفری، مدنی، اداری یا انتظامی را تضمین می‌کند. علاوه بر این، دولت‌ها باید تحقیقات سریع، کامل، مستقل و بی‌طرفانه‌ای را در مورد نقض حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه انجام دهند و اقدامات لازم را در رابطه با مرتکبان تخلفات، بویژه در زمینه عدالت کیفری، با اطمینان از این موضوع انجام دهند که متهمان برای انجام جنایات جدی بر اساس حقوق بین‌الملل مورد پیگرد قانونی، محاکمه و مجازات مناسب قرار می‌گیرند. معنای امنیت قضایی این است که افراد یک کشور، احساس کنند که بی‌دلیل و برخلاف قانون تحت تعقیب و پیگرد قرار نمی‌گیرند و به بهانه‌های واهی، حکم دستگیری، جلب و احضار آنها صادر نمی‌شود و مادامی که دلیلی بر مجرمیت نباشد، مجرم به حساب نمی‌آیند و نیز افراد یک کشور، باور داشته باشند که در صورت اتهام و دستگیری، برخوردها، بازجویی‌ها، محاکمات و داوری، کاملاً انسانی و بر اساس قانون خواهد بود و هر فرد حق دارد جهت اثبات براءت خود، وکیل بگیرد و حتی در صورت عدم تمکن فرد برای گرفتن وکیل، امکانات تعیین وکیل را برای وی فراهم می‌سازند و از این بالاتر، حتی در صورت ارتکاب جرم و اثبات مجرمیت، بازجویی، محاکمه و مجازات، در محدوده قانون خواهد بود و از شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاعات و اجبار به شهادت، اقرار یا سوگند و نیز هتک حرمت و حیثیت خبری نخواهد بود. در نظام حقوقی اسلام اصل اولی در مورد هر انسان براءت است. لذا نمی‌توان افراد را به جرمی متهم نمود و آنان را سرزنش و مجازات کرد، مگر اینکه دلیل کافی برای اثبات جرم وجود داشته باشد. این اصل در آیات و روایات بسیاری مورد تأکید قرار گرفته است (مردانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۳۷-۱۳۵).

۸- مصادیق حقوق و آزادی‌های فردی از منظر اسناد بین‌المللی حقوق بشر با تأکید بر نسل اول حقوق بشر (حقوق و آزادی‌های مدنی)

حق امنیت و آزادی، از اساسی‌ترین حقوق افراد جامعه می‌باشد و در قوانین کشورهای مختلف و در اسناد بین‌المللی به رسمیت شناخته شده و دولت‌ها مکلف به رعایت و احترام به این حقوق گردیده‌اند. بدین ترتیب آزادی و حق امنیت متعلق به همه افراد جامعه بوده و آزادی آنان، مگر در موارد بسیار محدود و آن هم با رعایت تشریفات قانونی دشوار، و صرفاً در راستای منافع عمومی، نباید سلب گردد (صادقی زیازی و ابراهیمی‌منش، ۱۳۹۳: ۱۸۳). حقوق فردی، نیازها، ارزش‌ها، انتخاب‌ها و تمایلات مشروع افراد است که منبعث از کرامت انسانی بوده و قابل نادیده گرفتن و سلب نمی‌باشد. از این رو حکومت‌ها باید در حراست از این حقوق کوشا باشند (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۲: ۴۵). حقوق و آزادی شهروندان در پرتو امنیت قضایی، دارای

¹ right to justice

² victims

عناوین و مصادیق متعددی است که رعایت آنها زمینه ساز تحقق آزادی و حقوق قضایی شهروندان است. برای مثال در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران این مصادیق عبارتند از: حق دادخواهی، حق انتخاب وکیل، اصل برائت، اصل منع شکنجه، اصل برابری قضایی، اصل علنی بودن محاکمات، اصل ضرورت استدلال احکام، اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین، اصل مصونیت از تعرض و... (مردانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۳۹).

حقوقی که در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی برشمرده شده‌اند، عمدتاً از آزادی‌های فردی حمایت می‌کنند؛ آزادی حیات (ماده ۶ میثاق)، آزادی و امنیت شخص (ماده ۹)؛ حقوق رفتار انسانی (مواد ۷ و ۸ و ۱۰)؛ آزادی آمد و شد در داخل کشور و آزادی ترک آن (ماده ۱۲)، حق دسترسی به رسیدگی‌های قضائی بدون تاخیر در صورت بازداشت (مواد ۱۸ و ۱۹) حق به اجتماع مسالمت‌آمیز، تجمع، شرکت در امور و سیاستگذاری عمومی دموکراتیک (مواد ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۵) و حق برابری نزد قانون (ماده ۲۳)، و اشخاص متعلق به (اقلیت‌های نژادی، دینی یا زبانی)، که نباید از حق برخوردار شدن از فرهنگ خود، پیروی از دین خود و عمل به آن، یا استفاده از زبان خود، در جمع سایر اعضای گروه، محروم شوند (ماده ۲۷).

میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، نیز بخشی از حقوق بشر نسل اول یا آزادی‌های بنیادین فردی را که در هیچ اوضاع و احوالی نمی‌توان آنها را به حالت تعلیق درآورد، معین ساخته است.

۸-۱- حق حیات

حق حیات شخص انسان (ماده ۶ میثاق) که سرآمد تمامی حقوق می‌باشد بدو به این صورت پیش‌نویس شده بود: « نباید حق حیات هیچ کسی را خودسرانه سلب کرد». با گنجاندن این معنا در چنین قالبی در واقع این مفهوم به ذهن متبادر می‌شد که این حق در زمره حقوق اعطایی دولت‌ها به افراد است (و نه به عنوان حق ذاتی و فطری انسان‌ها) و لذا دولت‌ها می‌توانستند با توسل به استثناهایی آن را کنار بگذارند. استثناهای پیشنهادی عبارت بودند از: اجرای مجازات مرگ بر طبق قانون، قتل در مقام دفاع از خود یا دفاع از دیگری، قتل ناشی از اقدام قانونی که در مقام دفع شورش و آشوب و ناآرامی اتخاذ شده است. قتل که هنگام تلاش برای اجرای توقیف قانونی یا برای پیشگیری از فرار شخص از توقیف قانونی ارتکاب می‌یابد. قتل در مقام دفاع از انسان‌ها، اموال یا دولت یا اغتشاش شدید شهری، و قتل در مورد زنانی به عنف. به عبارت دیگر دولت می‌توانست در این موارد حق حیات را سلب کند. اما حق حیات فطری است؛ بی‌آنکه ارتباطی به جامعه و دولت داشته باشد. بدین ترتیب محتوای دقیق حق حیات و حریم آن معین گردید. سرانجام کمیته حقوق بشر در نظریه تفسیری خود برخی ممنوعیت‌ها را استثنای پذیر اعلام کرد. از نظر این کمیته ممنوعیت بردگی در تمامی اشکال قدیم و جدید آن، توقیف خودسرانه انسان‌ها ممنوعیت اعدام زنان باردار یا کودکان، ممنوعیت تبعیض نژادی، قابل سلب و تحدید نیستند. همچنین حق انسانها در مورد آزادی اندیشه و دین حق انسان در ازدواج کردن و اصل برائت قابل سلب و تحدید نیستند.

۸-۲- حق آزادی

حق آزادی دومین مورد از تعهد عمومی در حقوق بین الملل است که دیوان بین الملل دادگستری در رای خود در قضیه بارسلونا ترکش برشمرده است. طرز بیان دیوان در این مورد قدری متفاوت است؛ به موجب رای دیوان، این تعهدات در حقوق بین المللی معاصر، از اصول و قواعد مربوط به حقوق بنیادین شخص انسان، از جمله حمایت برضد بردگی و... ناشی می‌شوند.

¹ erga omnes

بدین ترتیب، دیوان ممنوعیت بردگی را جزو حقوق بنیادین شخص انسان می‌داند. به عبارت دیگر و به عنوان نقطه شروع مناسب برای این بحث، همه انسان‌ها آزاد آفریده شده‌اند و آزادی حقی است که هر فرد از لحظه تولد خود دارا می‌شود. در صدر ماده اول اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز اعلام شده است که: «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند...». ملازمه آزادی انسان با تولد او تأکیدی است بر «ذاتی بودن» یا «طبیعی بودن» آزادی برای انسان به همین دلیل به بردگی کشاندن انسان خطای آشکاری است بر ضد نظم طبیعی. زیرا آزادی انسان را سلب می‌کند که ذات وجود شخصیت انسان را تشکیل می‌دهد. همین مفهوم طبیعی یا ذاتی بودن آزادی انسان است که از آن به عنوان حقوق اخلاقی انسان یا اولویت اخلاقی حقوق است. تفاوت اساسی حقوق بشر با حقوق دولت و گروه نیز در همین نکته است؛ و از این روست که برده‌داری نقض یک حق اساسی طبیعی یا اخلاقی محسوب می‌شود.

۸-۳- آزادی اندیشه

ماده ۱۰ اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه (۲۶ آگوست ۱۷۸۹) اعلام می‌دارد: «هیچ کس را نباید به خاطر عقاید او حتی در موضوعات دینی مورد تعرض قرار داد، مشروط بر اینکه بیان آنها نظم عمومی مقرر را برهم نزنند». هر چند مقررات عمومی میثاق جامعه ملل حاوی هیچ گونه مقرراتی در مورد حقوق بشر نبود، لیکن ماده ۲۲ آن که سیستم قیمومت را ایجاد کرد مقرر می‌داشت که اداره این سرزمین‌ها می‌بایست تحت شرایطی باشد که آزادی دین را تضمین کند.

ماده ۴ (بند ۲) میثاق آزادی فرد انسان را در اندیشه و دین جزو آزادی‌های بنیادینی به حساب آورده که دولت‌ها نمی‌توانند حتی در شرایط اضطراری که حمایت ملت را تهدید می‌کند و وجود آن نیز قبلاً اعلام شده باشد ولو موقتاً به حالت تعلیق درآورند. از این نظر رعایت حریم این نوع آزادی و عدم تعلیق و تجاوز به آن تعهدی مطلق و عام‌الشمول است که آن را در ردیف حق حیات انسان (که طبیعی‌ترین و ذاتی‌ترین آزادی‌ها و پیشرو آنهاست) قرار می‌دهد. کمیته حقوق بشر که وظیفه مراقبت و نظارت بر رعایت حقوق و آزادی‌های میثاق را برعهده دارد، در گزارش اجماعی خود در سال ۱۹۹۳ راجع به تفسیر ماده ۱۸ میثاق با تکرار عین عبارت ماده ۴ (بند ۲) بر جنبه تخطی‌ناپذیر آزادی اندیشه و دین تأکید داشته و اعلام کرده است که نمی‌توان از این مقرره حتی در زمان وضعیت اضطراری عمومی عدول کرد. به علاوه همان کمیته در نظریه تفسیری دیگر خود که در سال ۱۹۹۴ انتشار یافته اعلام داشته است که آزادی اندیشه و دین جزو آن دسته از آزادی‌های فردی است که به صورت حقوق بین‌المللی عرفی درآمده و دولت‌ها نمی‌توانند آن را سلب و تحدید نمایند (مرادی، ۱۴۰۰: ۲۷).

۹- تضمین حقوق و آزادی‌های فردی در پرتو قانونگذاری مطلوب

از ویژگی‌های مهم برخی اسناد بین‌المللی در زمینه حقوق افراد این است که دولت‌ها را به رعایت برخی موارد در زمینه حفظ و پاسداری از آزادی‌های افراد مکلف می‌کند. به طوری که در میثاق بین‌الملل حقوق مدنی و سیاسی واژه «تضمین کردن» به کار رفته است. این واژه به خوبی تصریح می‌کند که دولت‌های عضو میثاق ملزم هستند یک رشته اقدامات ایجابی و مثبت را برای تحقق کامل حقوق حمایت شده تحت میثاق انجام دهند، در نتیجه کافی نیست دولتی اظهار نماید که در اعمال این حق مانع ایجاد نکرده و مداخله ننموده است، بلکه دولت مکلف است وسایل احقاق حق را فراهم کند و باید هم با وضع قوانین و مقررات ضروری در این عرصه و هم با ایجاد و تقویت یک سیستم قضایی کارآ و دارای کیفیت و قابل اتکا و مبتنی بر اصول

دموکراسی و شایسته سالاری زمینه های لازم برای احقاق حق افراد نسبت به حقوق انسانی را فراهم نماید (رضوانی، ۱۳۹۵: ۷۰).

علاوه بر دفاع از آزادی بیان، عقیده، اجتماعات، مذهب و ... از سوی اسناد بین‌المللی، در زمینه آزادی‌های اقتصادی شهروندان در سراسر جهان نیز موادی دیده می‌شود. به عنوان مثال، در ماده ششم میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوبه ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ در زمینه حقوق و آزادی مالکیت اینگونه بیان شده است:

الف) کشورهای طرف این میثاق حق کار کردن را که شامل حق هرکس است به این که فرصت یابد به وسیله و کاری که آزادانه انتخاب یا قبول می‌نماید معاش خود را تأمین کند، به رسمیت و اقدامات مقتضی برای حفظ این حق معمول خواهند داشت.

ب) اقداماتی که کشورهای طرف این میثاق به منظور تأمین اعمال کامل این حق به عمل خواهند آورد باید شامل راهنمایی و تربیت فنی و حرفه‌ای و طرح برنامه‌ها و خط مشی‌ها و تدابیر فنی باشد، که از لوازم تأمین توسعه مداوم اقتصادی اجتماعی و فرهنگی اشتغال تام و مولد است تحت شرایطی که آزادی‌های اساسی سیاسی و اقتصادی را برای افراد حفظ نماید» (میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوبه ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶). بدین ترتیب اسناد بین‌المللی حقوقی در زمینه‌های گوناگونی از آموزش کودکان تا دفاع از مالکیت و حقوق مالی افراد گرفته تا حق آزادی‌های شخصی و خصوصی و حق اجتماعات برنامه‌ها و اعلامیه‌های متعددی به دولت‌ها ابلاغ کرده‌اند که اجرایی شدن آنان به عواملی نظیر همکاری دولت‌ها، پذیرش قواعد حقوق بشر به عنوان سندی برتر و جهانی و توجه به ارزش‌های سایر جوامع در تدوین تغییرات حقوق بشری است (شجاعی و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۲-۶۰).

۱۰- راهکارهای تحقق آزادی‌های فردی در حقوق و اسناد بین‌الملل

برای تحقق آزادی‌های فردی و جمعی در حقوق بین‌الملل نیازمند تکیه بر اسناد بین‌المللی در این زمینه هستیم. به طوری که زمینه‌های تفسیر اسناد و اعلامیه بین‌المللی توسط دولت‌ها از بین برود. توجه به اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌تواند مؤثرترین راهکار تلقی شود. از این جهت، امروزه توسعه حقوق بشر دو بُعد دیگر نیز دارد؛ نخست، افزایش حمایت از حقوق موجود در تمام سطوح، از جمله سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی از طریق قانونگذاری، تفسیر مفاد معاهدات حقوق بشر توسط نهادهای ناظر، تقویت نظام اجرایی، تصویب پروتکل‌های الحاقی و فعالیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد. دومین بُعد از توسعه حقوق بشر در جهان معاصر توسعه و گسترش تعداد این حقوق است. در واقع، در نظام حقوق بشر-که هنوز در مراحل اولیه توسعه خود قرار دارد- سعی شده است تا براساس نیازهای در حال تغییر و فزاینده بشر، حقوق جدیدی به لیست قدیمی افزوده شود. این امر موجب پویایی و توسعه حقوق بشر می‌شود، اما نمی‌توان هر ادعایی را جزو این حقوق قرار داد (صلح‌چی و درگاهی، ۱۳۹۲: ۱۴۵). چنانچه در بند الف، ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین آمده است که: «هرکس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیت‌های مسالمت آمیز تشکیل دهد». همچنین به موجب بند ب ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «هیچ‌کس را نمی‌توان مجبور به شرکت در اجتماعات کرد». ضمن اینکه سایر اسناد بین‌المللی نظیر میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که با الگوبرداری از اعلامیه جهانی حقوق بشر نوشته شده است، در ماده بیست و دوم خود چنین آورده است:

۱) هرکس حق آزادی (تشکیل) اجتماعات با دیگران را دارد. این حق شامل تشکیل و پیوستن به اتحادیه‌ها و برای حفاظت از علاقه‌مندی‌ها و منافع خود می‌باشد.

۲) اعمال این حق تابع هیچ محدودیتی نیست مگر اینکه محدودیت‌ها مطابق قانون آن هم در یک جامعه دموکراتیک و به طور ضروری جهت نفع (مصلحت)، امنیت ملی، ایمنی عمومی، نظم عمومی، حفاظت از سلامت و اخلاق عمومی و یا حفاظت از آزادی‌های دیگران باشد. همچنین این ماده مانع از آن نمی‌شود که اعضای نیروهای مسلح و پلیس در اعمال این حق، تابع محدودیت‌های قانونی باشند.

نکته مهم تر آنکه، میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی، دخالت دولت‌ها را مجاز نمی‌شمارد و تنها از آنان می‌خواهد حقوق مندرج در این قوانین را رعایت کنند. به موجب یکی از اصول مربوطه در این زمینه: «هیچ یک از مقررات این ماده، کشورهای عضو مقاله نامه سازمان بین‌المللی کار، مورخه ۱۹۸۴ که مربوط به آزادی (تشکیل) اتحادیه و حمایت از مشکل شدن است، مجاز نمی‌شمارد که با اقدامات قانون گذاری و یا با نحوه اجرای قوانین به تضمین‌های ارائه شده در این مقاله نامه مخالفت کنند و به آن لطمه وارد کنند (میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مصوبه ۲۶ دسامبر ۱۹۶۶).

از منظر حقوق بین‌الملل و حفاظت از آزادی‌های فردی و جمعی افراد باید گفت هر حق بشری حامل یک وظیفه است و در طی توسعه حقوق بشر، این حقوق به عنوان تعهدات الزام‌آور شناخته شده‌اند. تعهدات ممکن است مختلف باشند، مانند تعهدات مثبت یا منفی. هرچند در خصوص حقوق فردی همیشه این تعهدات بر عهده دولت هستند، اما در خصوص «حقوق مردم» این حقوق، موظفان مختلفی دارد؛ افراد، گروه‌ها (از جمله مردم) دولت‌ها و حتی سازمان‌های بین‌المللی (صلح‌چی و درگاهی، ۱۳۹۲: ۱۶۰). چنان چه مواد اعلامیه حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی طیف متعددی از آزادی منفی و مثبت را شامل می‌شود. به عنوان مثال، در ماده هجدهم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در مورد حقوق و آزادی‌های فردی چنین آمده است:

۱) هرکس حق آزادی اندیشه، عقیده و مذهب دارد. این حق شامل اختیار و آزادی در پذیرش یک مذهب و یا عقیده‌ای، به انتخاب خود است. همچنین هرکسی در بیان آشکار مذهب یا عقیده خود به طور فردی یا گروهی آشکارا یا در نهان و نیز انجام تعلیمات مذهبی خود اختیار و آزادی دارد.

۲) در این موارد هیچ کس نباید با زور و اجبار (روبرو گردد) و نیز نباید به آزادی او در پذیرش یک مذهب یا عقیده‌ای که براساس انتخاب خودش انجام گرفته است، آسیب رساند.

۳) در صورتی ممکن است آزادی بیان، مذهب یا اعتقادات کسی محدود گردد که به موجب قانون آن هم جهت حفظ امنیت عمومی، نظم، سلامتی اخلاق یا حقوق و آزادی‌های اساسی دیگران، پیش بینی شده باشد.

۴) کشورهای عضو این میثاق، متعهد می‌گردند که آزادی والدین و سرپرستان قانونی را در مورد آموزش مذهبی و اخلاقی کودکانشان و مطابق با عقایدشان محترم شمارند (میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مصوبه ۲۶ دسامبر ۱۹۶۶).

در زمینه حقوق قضایی نیز حقوق بین‌الملل، محدودیت‌ها و امکاناتی را پیش روی دولت‌ها گذاشته است. به عنوان مثال، بند ۳ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در این باره مقرر می‌دارد: «هرکسی که به اتهام جرمی دستگیر و یا بازداشت می‌گردد، باید بی‌درنگ در مقابل قاضی یا دیگر مقام مجازی که به وسیله قانون قدرت قضایی را اعمال می‌کند، آورده شود و شایسته است که در مدت معقولی دادرسی شود و یا آزاد گردد، نباید بازداشت و انتظار دادرسی افراد به صورت قاعده عمومی کلی درآید». ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مقرر نموده است: «توقیف متهم نباید از مدت معقول تجاوز نماید» (صادقی‌زیاری و ابراهیمی‌منش، ۱۳۹۳: ۱۸۵). در زمینه آزادی جمعی نیز حق اعتراض و انتقاد چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی برای افراد صرفنظر از تفاوت‌های نژادی، قومی، زبانی، فرهنگی و گرایش سیاسی محفوظ مانده است.

حقوق بین‌الملل در موارد متعددی این مسأله را به دولت‌ها هشدار داده است. به عنوان مثال، آزادی اجتماعات یکی از انواع آزادی‌های منفی به شمار می‌رود که تحقق هرچه بیشتر این آزادی با عدم مداخله دولت صورت می‌پذیرد؛ ولی این موضوع نافی تعهدات مثبت دولت‌ها نیست، بلکه در پاره‌ای از موارد تأمین امنیت اجتماع کنندگان که جنبه مثبت دارد، دولت باید آزادی مزبور را تضمین کند. آزادی اجتماعات در کنار آزادی بیان، مطبوعات، مذهب و وجدان، جزو آزادی‌های مدنی کلاسیک است. علاوه بر آزادی منفی و توجه به ابعاد فردی و جمعی آن از منظر حقوق بین‌الملل، به دولت‌ها توصیه شده است که آزادی مثبت را نیز مدنظر قرار دهند. بدین معنا که با شرط عدم دخالت (آزادی منفی)، زمینه‌ساز تعالی انسان‌ها در جامعه خود شوند (آزادی مثبت) (اسلامی و کمالوند، ۱۳۹۳: ۱۸۷).

نتیجه‌گیری

اگرچه قدرت سیاسی ممکن است بعضی حقوق فردی را ممنوع یا محدود کند، اما هرگز نمی‌تواند آن حقوق را به کلی از بین ببرد. البته که هیچ نظام سیاسی وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد که آزادی فرد را مطلقاً و بدون قید و شرط بپذیرد. دولت ممکن است در آزادی فرد مداخله کند؛ اما یک گام پیش از چنین اقدامی، می‌بایست ثابت نماید که مجاز به چنین کاری است. اثبات این امر فقط ممکن است با رجوع به «قانون» صورت بگیرد و قاعدتاً باید اینگونه دلایل به مراجع مشخص دولتی - یعنی محاکم دادگستری یا دادگاههای اداری - تسلیم شود. نگرانی‌های ناشی از هجوم قدرت سیاسی به آزادی‌ها در شرایط اضطراری جامعه نیز دو چندان می‌گردد. در واقع، در چنین اوضاع و احوالی، دولت حاکم دستی فراخ و جسارتی بی‌پایان در نقض و تحدید حقوق و آزادی‌های قانونی شهروندان دارد. بدین جهت است که میتوان از «حاکمیت قانون» به عنوان یکی از مهمترین و مناسب‌ترین ابزارهای تعالی حقوق و آزادی‌های بنیادین افراد در جامعه یاد نمود؛ چراکه، حاکمیت قانون، تحقق حقوق افراد را میسر می‌سازد.

تمامی جوامع جهان، نسبت به موضوع حقوق و آزادی‌های فردی و نعمت امنیت و آرامش و پیامدهای مطلوب آن، احساس نیاز نموده و از نا امنی و هرج و مرج و نادیده گرفتن حقوق شهروندان، دچار نگرانی می‌گردند. زندگی سالم و مناسب، در سایه امنیت، و حفظ آزادی و حقوق افراد، تحقق می‌یابد. از این رو احساس آزادی و امنیت برای انسانها امری حیاتی و ضروری است. بنابراین ضرورت توجه قانونگذار هر کشور به مقوله‌ی تصویب قوانین مبتنی بر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی است. بدان معنا که قوانین عادی حاکم و لازم‌الاجرا در هر کشور می‌بایست با بستر حقوق بشری تصویب و تدوین گردند.

نیازسنجی و چرایی قانونگذاری با مفهومی به نام ارزیابی تأثیرات قانون در ارتباطی انکارنشده قرار دارد. در توضیح آن می‌توان گفت برآورد و سنجش تأثیر قوانین، این موضوع را به ذهن متبادر می‌سازد که آیا در ضمن تهیه، تنظیم و تصویب قوانین، به نیازهای شهروندان توجهی شده است یا خیر. زیرا بروز تأثیرات منفی یک قانون، نشان می‌دهد که در جریان تهیه و تنظیم آن قانون، اساساً نیازسنجی صورت نگرفته یا اگر صورت گرفته، دقیق و کارشناسانه نبوده است؛ زیرا آزادی فردی شهروندان و گاهاً مصلحت عمومی جامعه رعایت نگردیده است. لذا می‌توان گفت ارزیابی تأثیرات قانون، همانند نیازسنجی تقنینی، امری لازم و ضروری است.

امروزه حکمرانی بر اساس قانون مقبولیت می‌یابد و از طریق آن حکمرانی مطلوب و مورد قبول شهروندان میسر می‌گردد. شهروندان ببا داشتن آزادی‌های فردی در زندگی روزمره خود، ناگزیر از رعایت قوانین متعددی هستند که حجم آن، گاه تکلیف رعایت قوانین را با دشواری مواجه می‌سازد و با آزادی‌های فردی بیان شده در قانون دچار تعارض می‌گردد. علاوه بر آن، هر روز

مرزهای دخالت دولت در زندگی عمومی و خصوصی شهروندان از طریق وضع قوانین و مقررات متنوع و سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... آزادی شهروندان را مختل می‌کند. دولت قانونگذار و وضع قوانین مختلف و در نتیجه اعمال قدرت در جهت اجرای قانون، باعث شده است نقایص قانون که به ویژه از طریق پارلمان‌ها وارد نظام حقوقی می‌شود، انعکاس گسترده‌ای در امر حکمرانی داشته باشد. همین امر، دانشمندان را بر آن داشته است که این پدیده نوظهور را ذیل دانش مستقلی به نام «فلسفه قانونگذاری» بررسی کنند.

منابع

الف) منابع فارسی

- ۱) اسامی، هاشم. (۱۳۸۲)؛ حق آزادی از منظر قرآن و لیبرالیسم، مجله پژوهش‌های قرآنی، شماره ۳۵ و ۳۶، ص ۱۵۹ - ۱۳۶.
- ۲) اسلامی، رضا و کمالوند، محمدمهدی. (۱۳۹۳)؛ چالش‌های آزادی اجتماعات در سیستم حقوقی ایران در پرتو نظام بین‌المللی حقوق بشر، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۵۰، ۲۲۲-۱۸۷.
- ۳) افلاطون. (۱۳۸۱)؛ جمهور، ترجمه فواد رحمانی، تهران: انتشارات شرکت علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
- ۴) بوشهری، جعفر. (۱۳۸۳)؛ حقوق اساسی طبیعی، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم.
- ۵) تندر، گلن. (۱۳۷۴)؛ تفکر سیاسی، ترجمه محمود صدری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- ۶) حبیب‌نژاد، سید احمد و تقی‌زاده، احمد. (۱۳۹۸)؛ نیازسنجی تقنینی؛ عنصری بایسته در قانونگذاری شایسته، فصلنامه دانش عمومی، سال هشتم، شماره ۲۶.
- ۷) دورکین، رونالد. (۱۳۸۱)؛ نافرمانی مدنی، ترجمه محمد راسخ، تهران: انتشارات طرح نو، چاپ اول.
- ۸) رضوانی، حسین. (۱۳۹۵)؛ حق آزادی بیان و مسؤولیت بین‌المللی کشورها در قبال آن، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۴، شماره ۹۵، ۹۲-۶۵.
- ۹) روسو، ژان ژاک. (۱۳۹۲)؛ قرارداد اجتماعی (متن و در زمینه متن)، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران: نشر آگه، چاپ اول.
- ۱۰) شایگان، فریده و دیگران. (۱۳۸۲)؛ تقویت همکاری‌های بین‌المللی در زمینه حقوق بشر، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ۱۱) شجاعی، عباس. و همکاران. (۱۳۹۷)؛ نگاهی به آزادی‌های فردی و جمعی در پرتو حقوق بین‌الملل، مجله پژوهش در هنر و علوم انسانی، سال سوم، شماره شش (پیاپی چهارده)، جلد دوم.
- ۱۲) شریفی طراز کوهی، حسین. (۱۳۹۰)؛ حقوق بشر (ارزش‌ها و اقیعیت‌ها)، تهران: نشر میزان، چاپ اول.
- ۱۳) شعبانی، قاسم. (۱۳۷۴)؛ حقوق اساسی و ساختار حکومت اسلامی، تهران: نشر اطلاعات، چاپ اول.

- ۱۴) صادقی زیاری، حاتم. و صادقی منش، مهرا. (۱۳۹۴)؛ حق آزادی و امنیت شخصی در اسناد بین المللی حقوق بشر و حقوق ایران؛ با نگاهی به نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری، نشریه مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۵، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۳، ۱۹۰-۱۷۱.
- ۱۵) صلح چی، محمدعلی و درگاهی، رامین. (۱۳۹۲)؛ بررسی ماهیت حقوق همبستگی: حقوق جمعی یا مردمی، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال پانزدهم، شماره ۴۱، ۱۶۷-۱۴۳.
- ۱۶) عبدالرحمن، عالم. (۱۳۷۸)؛ تاریخ فلسفه سیاسی غرب، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم.
- ۱۷) عزیزی، محسن. (۱۳۸۴)؛ تاریخ عقاید سیاسی از افلاطون تا ماکیاوول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- ۱۸) فاستر، مایکل برسفورد. (۱۳۸۵)؛ خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، جلد اول، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم.
- ۱۹) کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۶)؛ مبانی حقوق عمومی، تهران: نشر میزان، چاپ سوم.
- ۲۰) کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۸)؛ گامی به سوی عدالت، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول.
- ۲۱) کلی، جان. (۱۳۸۲)؛ تاریخ مختصر حقوق غرب، ترجمه محمد راسخ، تهران: نشر طرح نو، چاپ اول.
- ۲۲) لاک، جان. (۱۳۹۲)؛ دو رساله حکومت، ترجمه فرشاد شریعت، تهران: انتشارات نگاه معاصر، چاپ اول.
- ۲۳) مردانی، نادر و همکاران. (۱۳۹۹)؛ قوه قضاییه و چالش‌های مربوط به حقوق و آزادی‌های فردی، فصلنامه تعالی حقوق، سال یازدهم، شماره ۴، ۱۶۸-۱۲۶.
- ۲۴) مرکز مالگیری، احمد. (۱۳۸۵)؛ حاکمیت قانون، مفاهیم، مبانی، برداشتها، تهران: انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، چاپ اول.
- ۲۵) مشکانی، امیرحسین. (۱۳۸۸)؛ دولت قانون مدار، سبزار: انتشارات امید مهر، چاپ اول.
- ۲۶) موسوی، سیدزین العابدین. و دیگران. (۱۳۹۷)؛ تاثیر حکمرانی خوب در رعایت حقوق بشر، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی سال چهاردهم، شماره چهل و سوم.
- ۲۷) موسوی بجنوردی، سید محمد و مهریزی ثانی، محمد. (۱۳۹۲)؛ حقوق شهروندی از نگاه امام خمینی، پژوهش نامه متین، سال پانزدهم، شماره ۶۱.
- ۲۸) میر موسوی، سیدعلی. و حقیقت، سید صادق. (۱۳۸۸)؛ مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی تهران، چاپ سوم.
- ۲۹) وکیلیان، حسن. و مرکز مالگیری، احمد. (۱۳۹۵)؛ مقدمه‌ای بر فلسفه قانونگذاری؛ در تکاپوی ارتقای کیفیت قانون، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال ۱۸، شماره ۵۱.
- ۳۰) هابز، توماس. (۱۳۹۲)؛ لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی، چاپ هشتم.
- ۳۱) هارت، هربرت. (۱۳۹۰)؛ مفهوم قانون، ترجمه محمد راسخ، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- ۳۲) هاشمی، سید محمد. (۱۳۸۴)؛ حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، نشر میزان، چاپ اول.
- ۳۳) هاشمی، سید محمد. (۱۳۹۰)؛ حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی، نشر میزان، چاپ اول.
- ۳۴) هکی، فرشید. (۱۳۸۹)؛ گفتمان حقوق بشر برای همه، تهران: نشر موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ اول.
- ۳۵) هلد، دیوید. (۱۳۸۴)؛ مدل‌های دموکراسی، ترجمه عباس مخبر، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ سوم.

ب) منابع لاتین

- 1) Burton, J. K. & Merrill, P. F, (1977), “Needs assessment: Goals, needs and priorities”, L. J. Briggs, Introduction to Instructional Design, Englewood Cliffs, NJ: Educational Technology Publications.
- 2) Cohen, J. (1983), “Legisprudence; Problems and Agenda”, available online: scholarlycommons.law.hofstra.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1491.
- 3) <http://lirias.kuleuven.be/cv?u=U0071418>.
- 4) Mackaay, E. (1999), “Legislation and Codification”, in An Encyclopedia of the Philosophy of Law, Christofer Berray Gray (ed), London, Garland Publishing.
- 5) McCaslin NL, Lave J, (1976), Needs assessment and career education: an approach for states, Colubus, Ohio Center for Vocational Education, the Ohio State University.
- 6) Miethé, T.D. and Lu, H. (2005). Punishment, a Comparative Historical Perspective, Cambridge University Press, 4.
- 7) Waldron, Jeremy J. (2006), “Legislation”, in Martin P. Golding and William A. Edmundson (eds.) The Blackwell Guide to the Philosophy of Law and Legal Theory, Oxford, Blackwell Publishing.
- 8) Wintgens, L. J. (2007), Legislation in Context: Essays in Legisprudence (applied legal philosophy), Ashgate Pub Co.
- 9) Woermans, W. (2009), “Concerns about the Quality of EU Legislation: What Kind of Problem, by what Kind of Standards?”, available online at: ssrn.com/abstract=1492104.
- 10) UNDP, (1999), How to Conduct A needs Assessment